

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۵۰-۲۲۷

جستارهایی در انکار «ضروری مذهب» و آثار آن در فقه امامیه

بهنام عباسی^۱

حسین صابری^۲

سید محمود میرنوربخش^۳

چکیده

انکار ضروری یا غیر ضروری از احکامی که معلوم الصدور از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) هستند با تصدیق اجمالی منافاتی ندارد و سبب سلب ایمان به خدا و رسول گرامی اسلام نبوده و موجب کفر نمی‌گردد. منکر ضروری اگر تنافی بین انکارش و تصدیق اجمالی داشته باشد، این از واضح ترین مصادیق کفر (کفر در برابر اسلام) است و در غیر این صورت کافر محسوب نمی‌شود. فقهای معاصر، اعتقادی به سببیت مستقل برای انکار ضروری و حکم به خروج از دین یا مذهب ندارند. انکار ضروری مذهب به خودی خود موجب خروج از مذهب نیست، مگر به سبب انکار امام (ع) و از روی توجه و علم و التفات به موضوع باشد. منکر ضروریات مذهب شیعه، مسلمان غیر شیعی است ولی از همه حقوق اسلام برخوردار است و احکام مسلمانان بر او جاری بوده و در صورت رجوع به مذهب، عبادات او قبول و نیاز به اعاده ندارد. ولی احتمال فسق در او وجود دارد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی

ضروری مذهب، ارتداد، تصدیق اجمالی، مذهب، انکار.

۱. دانش‌آموخته مقطع دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربیت‌حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. مری، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: Bhn.am.abasi@yahoo.com

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: sabri@ferdowsi.um.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

Email: smmirnorbakhsh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۹ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

طرح مسأله

احکام ضروری در منابع فقهی سه دسته دسته‌اند، ضروری دین، ضروری مذهب و ضروری فقه. در این جستار به جهت تبیین انکار ضروری مذهب پرداخته شده ولی لازم است ضروری دین بطور خلاصه مورد بررسی قرار گیرد. مسئله این است که: انکار به چه معنا است و حکم منکر ضروریات مذهب چیست؟ آیا حکم منکر ضروری دین و مذهب متفاوت است یا هر دو یکی است؟ محدوده انکار ضروریات و تضییق و توسعه آن چیست؟ آیا انکار ضروری، مستقلاً سببیت برای کفر دارد یا مستلزم انکار خدا و رسول است؟ روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

۱. ضروری و انکار در لغت و اصطلاح

«ضروری در عرف علماء دارای معانی است. یکی از آن معانی، ضروری در مقابل نظری و کسبی قرار دارد...» (تهانوی، ص ۱۱۱۵).

در قرآن به بحث انکار اشاره شده است برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل، ۱۴)؛ و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند. در آیه دیگر آمده است: «لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (أنعام، ۳۳)؛ لکن ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند. و در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ» (محمد، ۲۵)؛ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند. در لغت «جحد»: انکار از روی علم را جحد گویند. جحد: أَنْكَرَهُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا عَلَىٰ عِلْمٍ مِنَ الْجَاهِدِ بِهِ» (فیومی، بی تا، ص ۹۱). در روایات کلمه «رَغَبَ، جَحَدَ و مُرْتَدَّ» به صراحت به کار رفته است. از امام صادق (ع) درباره مرتدّ سوال شد، امام فرمود: کسی که از اسلام برگردد و بعد از اسلام کافر شود به آنچه بر پیامبر نازل شده توبه‌اش پذیرفته نیست^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۳).

۱. سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُزْتَدِّ فَقَالَ مَنْ رَغِبَ عَنِ دِينِ الْإِسْلَامِ وَكَفَرَ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ.

در روایت دیگری راوی می گوید: امام (ع) فرمود: اگر کسی نبوت و رسالت پیامبری را انکار و او را تکذیب کند خونس مباح است. در مورد امام پرسیدم اگر او را انکار کرد منکر چه وضعیتی دارد؟ فرمود: اگر امام را انکار کند و از او و دین او براءت بجوید، کافر و مرتد از اسلام است»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۴). شیخ مفید می فرماید: کسی که رسول خدا(ص) یا یکی از ائمه را سب کند او مرتد از اسلام است و خونس هدر است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴۳). شیخ طوسی می فرماید: مرتد فطری که بر فطره اسلام متولد شده اگر از دین برگشت کشته می شود بدون اینکه توبه داده شود اما مرتد ملی که کافر بوده و مسلمان شده ابتدا واجب است توبه داده شود اگر توبه نکرد گردنش زده می شود. مقدّس اردبیلی می فرماید: مراد از ضروری آن چیزی است که منکر آن کافر می گردد. هر چند با دلیل و برهان در نزد او یقین حاصل شود که آن چیز از ضروریات دین است و اجماعی هم در کار نباشد، دلیل کفرش به انکار شریعت و انکار صدق النّبی (ص) برمی گردد» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۹).

آقا وحید بهبهانی بهبهانی، ضروری را چیزی می داند که اثبات و علم به آن، احتیاج به نظر و استدلال ندارد (بهبهانی، ۱۴۲۴هـ.ق، ص ۹).

مرحوم بجنوردی، منظور از ضروری دین را چیزی می داند که جزء دین بودن آن نیازی به استدلال و ندارد ... (بجنوردی، ۱۴۱۹هـ.ق، ص ۳۶۷).

ممکن است احکام شرعی در بین علماء و یا افراد متعبد و یا در یک شهر که غلبه با علما بوده ضروری شده باشند امام خمینی فرموده اند «اینها در نزد جمیع مسلمین ضروری نشده اند» (خمینی، ۱۳۷۶ق، ص ۱۲۵). حکم شرعی ای ضروری خواهد شد که در بین همه احاد مسلمین به صفت ضروری متلبس گردد.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... مَنْ جَحَدَ نَبِيًّا مُرْسَلًا مُبَوَّتَّهُ وَ كَذَّبَهُ فَدَمُهُ مُبَاحٌ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ الْإِمَامَ مِنْكُمْ مَا حَالُهُ فَقَالَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا بَرِيًّا مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيًّا مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ.

۱-۱. تعریف ضروری مذهب

تعریف ما از ضروری مذهب عبارت است از: اموری که نزد جمیع شیعیان به صفت ثبوت و آشکار بودن و عدم نیاز به استدلال در عقل و به شیوع مزین شده و ارتباط این امور در ذهن مردم چنان مستحکم شده که در نزد آنها شرعاً واضح و ثبوتش شایع شده، و از متسالم علیه و مُجمع علیه بالاتر است و هر شیعه‌ایی می‌داند که جزء شریعت پیامبر(ص) است، مگر تازه مسلمان شیعی یا کسی که با مسلمانان همراهی و همکاری ندارد. با این تعریف دایره ضروریات از مجمع علیه و امور متسالم علیه جدا می‌گردد و دایره ضروریات مضیق گردیده و متناسب با هر عصری احتمال کاهش یا افزایش ضروری وجود دارد.

۱-۲. مصادیق ضروریات مذهب از منظر فقیهان

مرحوم بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) در کتاب مصابیح کلمه ضروری مذهب (حدود شانزده مرتبه) را بکار برده است (بهبهانی، ۱۴۲۴هـ.ق، ص ۹). در بین متأخران و متأخر المتأخران و علمای بعد از آنها کاربرد واژه ضروری دامنه وسیع تری پیدا کرده است. مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر بیشترین (بیش از هشتاد مصداق) کاربرد را از کلمه ضروری دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۶-۲۳۶ و ص ۳۰-۳۴۱). مرحوم سبزواری (م ۱۴۱۴ق) در مهذب الاحکام (حدود ۱۲ مرتبه) ضروری مذهب را بکار برده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۵). مرحوم خویی در کتاب موسوعه (حدود نه مورد) مصادیق ضروری مذهب را بکار برده (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۷-۸۰ و ص ۱۱۵). و امام خمینی در کتاب طهارت به یک مصداق ضروری مذهب اشاره کرده و فرموده است: «پوست میتة با دباغی پاک نمی‌شود و نجس است» (خمینی، ۱۳۷۶ق، ص ۵۱-۷۶-۱۶۴-۲۰۳-۳۹۳). به نظر می‌رسد بسیاری از مصادیق ضروری مذهب جزء ضروریات فقه باشند نه ضروریات مذهب، یا از متسالم علیه و مجمع علیه باشند در حالی که در فقه هم اختلافات بسیار گسترده است و مصادیق محدودی به صفاتی که یک حکم ضروری باید داشته باشد رسیده‌اند.

۲. بررسی دیدگاه فقها در نظریه استقلال یا استلزام

در مجموع چهار دیدگاه در میان فقها وجود دارد:

دیدگاه اول: این است که انکار ضروری مستقلاً موجب کفر است. علامه حلی در مورد زکات فرموده: اگر کسی زکات پرداخت نمی‌کند و اعتقاد به وجوب آن ندارد و ترک زکات را حلال می‌شمارد این فرد مرتد است چون چیزی را ترک کرده که ضروری دین بوده است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۳). اگر کسی محرماتی که نسبت به آن اجماع شده مثل: مردار، شراب، و گوشت خوک ... را حلال بداند و بر فطرت اسلام متولد شده باشد کشته می‌شود... (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۱)؛ علامه در این موارد به سبب دیگری برای ارتداد اشاره نکرده است و همان حلیت ترک را سبب ارتداد دانسته است. برای نمونه فقیهان فرموده‌اند: اقوی حکم به ارتداد کسی است که شرب خمر را حلال بداند چون حرمت آن اجماعی است و از ضروریات دین است و هر کسی که ضروریات دین را انکار کند کافر است. و کلّ من أنکر ما علم من الدین ضروره فهو کافر» (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۱؛ ر.ک به، ابن ادریس، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ علامه حلی، ص ۳۴۵؛ علامه حلی، ص ۲۰۴؛ محقق حلی، ص ۱۵۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۹، طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۱۱).

دیدگاه دوم: مرحوم اردبیلی می‌فرماید «ضروری که منکرش کافر می‌شود، موردی است که یقین دارد جزء دین است، هر چند با استدلال برایش ثابت شده باشد. دلیل کفر چنین کسی انکار حکم ضروری شریعت و انکار پیامبر(ص) است و او علم دارد که این ضروری را پیامبر(ص) و اسلام آورده و بداند انکارش موجب تکذیب رسول خدا می‌شود» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۹). مرحوم حکیم می‌فرماید: به محض انکار ضروری موجب کفر منکر نمی‌شود، مگر اینکه قائل باشیم انکار ضروری سبب مستقّلی برای کفر است که اینهم ثابت نشده است و قبول نداریم انکار ضروری سبب مستقّلی برای کفر باشد... (حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۰).

دیدگاه سوم: تفصیلی است که مرحوم شیخ انصاری داده که منکر ضروری، اگر مقصّر باشد کافر است و اگر قاصر باشد، کافر نیست. کسی که منکر ضروریات باشد مثل خوارج که رسالت را تکذیب نکردند باز هم کافرند (انصاری، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۹).

دیدگاه چهارم: محقق همدانی می‌گوید: انکار ضروری یا غیر ضروری از احکامی که معلوم الصدور از پیامبر (ص) هستند با تصدیق اجمالی منافاتی ندارد یعنی گاهی انکار ضروری با تصدیق اجمالی بخاطر بعضی از شک‌ها و شبهاتی که بر نفس انسان عارض می‌شود ممکن است جمع شوند و انکار ضروری مثل این فرض، منافات با ایمان به خدا و رسول گرامی اسلام ندارد و موجب کفر نمی‌شود مگر این که گفته باشیم از این حیث به تنهایی، مثل کفر به خدا و رسول، یک سبب مستقلی است. همانطور که بعضی به این قول تصریح کرده‌اند و از ظاهر کلام دیگران هم این بر می‌آید چه بسا این گفته از قول مشهور آشکار شده موقعی که این را سبب مستقل و قسیم برای انکار خدا و رسول قرار داده‌اند. در این مطلب جای تأمل است بسیاری از علماء به آن تصریح نکرده‌اند، بلکه گفته شده این در نزد آنان از جهت استثناء صورت شبهه، مشهور شده است، و این استثناء صورت شبهه با سببیت مستقلة مناسبت ندارد (همدانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۰).

چهار دیدگاه در موضوع مطرح شد، در دیدگاه اول شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس، ابن حمزه، ابن سعید، علامه و حتی شهیدین (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵، جلسه ۲۳، ۱۶ آبان)، تا آن زمان چیزی به نام تکذیب النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح نبوده، بلکه می‌گفتند اگر چیزی ضرورت دین باشد و شخص انکار کند، این موجب کفر است. در دیدگاه دوم محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق) اولین فقیهی است که در مجمع الفائده و البرهان گفته اگر کسی منکر ضروری بشود و این مستلزم تکذیب پیامبر (ص) بشود کافر است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۹).

فاضل هندی (م ۱۱۳۷ق) مسئله تکذیب النبی (ص) را مطرح کرده است (فاضل هندی، ص ۵۶۱). در برخی دیگر از جاهای کشف اللثام نیز به این مطلب اشاره می‌کند. چند نکته از کلام محقق اردبیلی (قدس سره) استفاده می‌شود؛ ۱) انکار ضروری به تنهایی موضوعیت ندارد، بلکه انکار باید با علم و یقین همراه باشد. ۲) مجرد انکار اجماع موجب کفر نمی‌شود. ۳) انکار از روی علم اگر موجب تکذیب نبی (ص) شد، کفرآور است.

مرحوم فاضل هندی نیز برای منکر ضروری موضوعیت قائل نیست و می‌گوید اگر

مستلزم تکذیب نبی (ص) و از روی علم باشد کافر است.

۳. بررسی روایات مورد مناقشه

درباره نظریه استلزام یا استقلال به سه دسته از روایات استناد شده است و بعضی از فقها عنوان تکذیب النبى را قبول ندارند و خروج عن الدین و انکار حکم شرعی را سبب کفر می‌دانند. به اجمال این سه دسته را بررسی می‌کنیم.

دسته اول روایات

روایتی که شلیم بن قیس از حضرت علی(ع) نقل کرده این است که: «اگر کسی گمان کند چیزی که خدا از آن نهی کرده به آن امر کرده است این کمترین چیزی است که عبد به وسیله آن کافر می‌شود... وَ أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا مَنْ رَعِمَ أَنْ شَيْئًا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ أَنْ اللَّهُ أَمَرَ بِهِ وَ نَصَبَهُ دِينًا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱۵).

و روایتی که بُرید عَجَلِي از امام باقر(ع) نقل کرده که: کمترین چیزی که عبد به آن مشرک می‌شود این است که اگر به هسته خرما بگوید سنگی ریزه است و به سنگ ریزه بگوید این هسته خرماست و به آن علم داشته باشد. یعنی چیزی را از روی علم انکار کند... أَذْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَ لِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۷).

این دسته هم قابل استناد نیست برای سببیت مستقل چون مراتب کفر و شرک را بیان می‌کند، هر چند کفر و شرک با هم متفاوت است، کفر در برابر اسلام و ایمان قرار دارد و شرک در برابر موحد و هر کدام دارای مراتبی است (پرداختن به آن در این جستار نمی‌گنجد رک به ...) (امام خمینی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۵۲؛ آل راضی، ۱۴۲۸ق، مجله المنهاج، ص ۲۰۷-۲۲۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶). به همین جهت به کسی که چیزی را که خدا فرموده حلال است گفت حرام است، نمی‌شود نجس گفت، به دلیل اینکه کافر نجس است و کسی هم به این مطلب ملتزم نشده است مثلاً به ریاکار یا رباخوار یا تارک نماز نمی‌شود گفت نجس است.

دسته دوم روایات

أبي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ از قول امام باقر(ع) می‌گوید: «به حضرت علی(ع) گفته شد اگر کسی شهادتین بگوید مؤمن است، حضرت فرمود پس فرائض الهی کجاست؟... و کسی که جمیع فرائض را ترک کند کافر است. قَالَ فَأَيْنَ فَرَائِضُ اللَّهِ... ثُمَّ قَالَ فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِرًا» (کلینی، ۱۴۷ق، ص ۳۳).

امام خمینی می‌فرماید: «ما به قرینه صدر حدیث ذیل آن را حمل می‌کنیم بر کفر در مقابل ایمان یا کفر اعتقادی نه کفر در مقابل اسلام... بقرینه صدرها علی أنَّ الجحد موجب للكفر المقابل للإيمان لا الإسلام...» (امام خمینی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۴۸). مرحوم فاضل لنکرانی می‌فرماید: این دسته هم نمی‌تواند مورد استناد باشد چون در صدر حدیث بحث از مراتب ایمان کامل است نه اسلام و در ذیل هم مراد از «جحد» انکار همه فرائض است. و اگر کسی همه فرائض را انکار کند باعث انکار نبی(ص) است و موجب کفر است...» (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۴۸).

دسته سوم روایات

عبد الله بن سِنَانٍ می‌گوید امام صادق(ع) فرمود: اگر کسی گناه گیره‌ای انجام دهد و گمان کند آن حلال است او را از دین اسلام خارج می‌کند... مَنِ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ فَرَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۸۵) عبدالرحیم الفصیر می‌گوید با امام صادق(ع) مکاتبه کردم امام فرمود: «انسان از اسلام بسوی کفر خارج نمی‌شود مگر کسی که از روی علم و آگاهی انکار کند و یا حرامی را حلال و حلالی را حرام بداند... وَ لَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَ الْإِسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَ ذَانِ بِذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۸).

محقق همدانی می‌گوید: این روایت از حیث استدلال اجمال دارد و در این روایت یک محذوری دارد و آن اطلاق روایت است. هر کسی که این کار را بکند؛ چه آن مورد ضروری باشد و چه غیر ضروری، چه آن شخص عالم باشد و چه نباشد، از اسلام خارج شده است» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۹). مرحوم خوبی می‌فرماید: این دسته از احادیث نه کفر مقابل اسلام مراد است و نه کفر در مقابل ایمان بلکه کفر در برابر اطاعت است یعنی

این شخص عاصی است. اگر کسی با اجتهاد گفت این حلال است، تکفیر نمی‌شود. «منها»: ما یقابل المطیع لأنه کثیرا ما یطلق الکفر علی العصیان...» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۳).

امام خمینی بین روایات جمع می‌کند و می‌فرماید: «راه اول: این روایات را بر مراتب کفر و مراتب ایمان، حمل کنیم بنابراین در همه روایاتی که «جحد» آمده (مانند «جحد ما امر الله»، «ترک ما امر الله»، ارتکاب کبیره و جحد کبیره، حتی روایت عبدالرحیم را حمل بر مراتب کفر و ایمان کنیم و بگوئیم که کفر، ایمان و اسلام، مراتب دارد. یعنی اینها مؤمن کامل نیستند نه اینکه از اسلام خارج‌اند.

راه دوم: بگوئیم این روایاتی که می‌گوید: «من جحد الفرائض کان کافرا»، از باب اینکه این مستلزم تکذیب النبی (صلی الله علیه و آله) است، منکر کافر است با این ادعا که بین تصدیق نبی و انکار فرائض قابلیت جمع وجود ندارد. این اقرب به حفظ ظواهر است.

راه سوم: می‌فرماید ما بیائیم این مطلقات را حمل بر مقیدات کنیم از باب حمل بر حکم ظاهری یعنی بگوئیم «من جحد الفرائض»، این شخص ظاهراً کافر است و حکم ظاهری اش این است، اما واقعاً مسلم است. این روایات شاهد بر کفر منکر ضروری نیست چون صلاحیت استشهاد به آن وجود ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۴۸).

۴. نظر صاحب جواهر و محقق همدانی در نظریه استلزام یا استقلال

مرحوم صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) نظری دارد که اساس فرمایش ایشان (قدس سره)، سه مطلب است.

اول: ایشان می‌گوید انکار ضروری خودش، یک سبب مستقل برای کفر است و خود عنوان کفر را معلق کردند بر انکار ضروری و دیگر حرفی از تکذیب النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدند.

دوم: فقها وقتی می‌خواهند اسباب کفر را برشمارند، می‌گویند: (۱) «من خرج عن الاسلام»، (۲) «من جحد ما یعلم من الدین بالضروره» و این را عطف بر قبلی می‌کنند و ظاهر عطف این است که اگر کسی منکر ضروری شد، و لو تکذیب نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نکنند، باز کافر است.

سوم: صاحب جواهر (قدس سره) می‌فرماید: «اقتصر بعضهم فی ضابط اصل الکافر

علیه لاندراج الاول فيه عند التأمل؛» بعضی‌ها مسئله انکار شهادتین را نیاوردند، بلکه مسأله را روی مسئله انکار ضروری آوردند، «إلی غیر ذلک مما یشهد لکون مرادهم تسبیبه الکفر نفسه» خود کفر بنفسه سببیت دارد. خلاصه آنکه؛ صاحب جواهر (قدس سره) از اطلاق کلمات فقها و از عطف و قرائنی که در کلمات فقهاست، به خوبی استفاده کرده که فقها، خود انکار ضروری را مستقلاً سبب برای کفر می‌دانند اگرچه مستلزم تکذیب نبی (ص) نباشد. صاحب جواهر (قدس سره) در ادامه سه شاهد دیگر می‌آورد و در آخر مسئله اجماع را اختیار می‌کند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸).

محقق همدانی (م ۱۳۲۲ق) بیشتر به موضوع پرداخته و موارد و احتمالات را دقیق مطرح کرده و می‌فرماید: آنچه در اینجا مهم است تشخیص موارد تنافی است که در آن به کفر منکر حکم می‌کنیم اگر چه سببیت مستقله نقل نشود. پس می‌گوییم منکر توجه به تنافی بین انکارش و تصدیق اجمالی دارد پس مطلب واضح است و این از واضح‌ترین مصادیق کفار است (همدانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۱).

اگر از تنافی غفلت کرد یا اعتقاد به عدم آن داشت، بنابراین: الف) یا منشاء غفلت مسامحه و عدم مبالات به دین است، مثل غفلت شراب‌خواران در پافشاری بر شرب خمر بخاطر بی‌مبالاتی نسبت به حرام. ب) یا منشاء غفلت فریب خوردن نسبت به سخنان کسانی است که به آنها حسن ظن دارند. ج) یا اینکه منشاء غفلت، غفلت از مقام نبوت است و فکر کرده این حکم خاصی که از پیامبر خدا (ص) صادر شده ناشی از اجتهاد آن حضرت یا از روی میل نفسانی بوده است،... پس خطایش در اینجا غفلت از نپذیرفتن قول نبی (ص) است و تکذیب قول خداوند است که فرموده: او هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید (نجم ۵۳، آیه ۳). این صورت از انکار، انکار بدوی است ... اما انکار بدوی که ناشی از غفلت مقام نبوت است، بنابر ظاهر بمنزله چیزی است که اگر شخصی حکم شرعی را انکار کند در حالی که آن را نمی‌شناسد، این منافاتی با تصدیق اجمالی ندارد همانطور که منافاتی ندارد، اگر چیز ضروری را انکار کند ... مثلاً اگر گمان کند منظور از صلواتی که واجب شده همان مطلق دعا است ولی مردم اشتباه کرده و گمان کرده‌اند مراد پیامبر (ص) ارکان مخصوصه است.... همینطور است احکام واقعی که مجتهد آن را به ادله اجتهادی

نفی می‌کند.... در نهایت او اعتقاد به عدم مخالفت دارد اشکالی در این نیست... و موجب کفر او نمی‌شود.

این گونه انکار منافاتی با تصدیق اجمالی که به چند صورت تصور می‌شود ندارد. الف) یک مرتبه سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تأویل می‌کند چون دارای قواعد لفظی و قرائن عقلی یا قرائن نقلیِ حالیه یا نقلیِ مقالیه است و او فکر می‌کند کلام صلاحیت قرائن برای انصرف به کلام عرف را دارد. پس کلامی که از پیامبر (ص) صادر شده حمل می‌کند بواسطه این قرائن بر معنایی که اراده کرده است... ب) یک مرتبه دیگر سخن پیامبر (ص) تأویل می‌شود به واسطه بعضی از اموری که عرفاً صلاحیت قرینه بودن را ندارد، مثل بعضی چیزهایی که از جهال متصوفه از انکار و جوب نماز نقل شده است...

حکم هر دو صورت، حکم صورت سابق است... در چنین مواردی انصراف دارد از آنچه دلالت بر سببیت تکذیب برای کفر است...

ج) مرتبه دیگر کلام پیامبر (ص) تأویل می‌شود به آنچه منافات با اذعان به رسالت پیامبر (ص) بر همه بندگان دارد همانطور که اگر گفته شود مقصود از بعثت رسول لطف و هدیه به جاهلین بوده برای تقرب آنها به سوی خداوند، پس رسالت آن حضرت منحصر در غیر حکما است به هر صورت این انکار کفر محض است هر چند منافاتی با تصدیق اجمالی نداشته باشد...

گاهی سرمنشاء انکار ناشی از جهل به صدور حکم از پیامبر (ص) به خاطر تازه مسلمان بودن و ممزوج نشدن او با جامعه اسلامی است و این مطلب منافاتی، با اقرار به رسالت مطلق و تصدیق اجمالی ندارد.

پس خلاصه آنچه ذکر کردیم این است که انکار ضروری اگر منافات با اعتراف اجمالی داشته باشد یا موجب انکار رسالت فی الجمله (کلی) باشد، موجب کفر است و در غیر این صورت موجب کفر نمی‌گردد (همدانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۲-۲۷۶).

۵. دیدگاه فقهای معاصر در نظریه استلزام و استقلال

دیدگاه مرحوم حکیم (م ۱۳۹۰ق) در مستمسک آن است که منکر ضروری مستقلاً موجب کفر نیست (حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۰) مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۴) و مرحوم امام خمینی (ره) نیز همین نظر را دارند (خمینی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۵۴) تقریباً می‌توانیم بگوئیم معاصرین (اگر نگوئیم همه‌شان)، همین نظر را دارند که اگر کسی ضروری را منکر شد و التفات به این داشته باشد که این انکار ضروری، موجب تکذیب نبی (صلی الله علیه وآله و سلم) است، کافر است و برای منکر ضروری موضوعیت قائل نیستند.

ثمره مبنای محقق خوئی (قدس سره) (و امثال ایشان)، آن است که اگر کسی بداند این فرمایش را رسول خدا (ص) فرموده، و بداند انکار آن، موجب تکذیب رسول است، اگر انکار ضروری کرد موجب کفر است، اما طبق دیدگاه قدما اگر کسی یکی از ضروریات را انکار کرد و لو التفات به اینکه این موجب تکذیب پیامبر می‌شود نداشته باشد، این موجب کفر است.

نظر مرحوم امام خمینی این است که: «ایشان هم اجماع و هم شهرت را منکر است. (آیا قدما منکر ضروری را مستقلاً سبب برای کفر می‌دانند یا اینکه اگر موجب تکذیب نبی (ص) بشود، کافر می‌دانند) لم يظهر من قدماء اصحابنا شیء من الوجیهین یمكن الوثوق بمرادهم فضلاً عن تحصیل الشهرة فی المسأله» (خمینی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۵۴). حال باید دید در چنین مسئله‌ای، کسی مثل صاحب جواهر (قدس سره) مسئله اجماع و تسالم اصحاب را می‌خواهد تحکیم کند، کسانی مثل مرحوم امام و یک عده‌ای می‌گویند اجماع که نداریم هیچ، شهرت هم نداریم» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵، جلسه ۲۳، ۱۶ آبان).

مرحوم فاضل لنکرانی نیز سخن امام خمینی را تایید می‌کند و می‌فرماید: «اجماع و یا شهرتی بر این مسئله وجود ندارد و کلمات اصحاب قابل حمل بر معانی مختلف است» (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۲).

از مجموع سخنان فقها دو نکته اساسی بدست می‌آید:

اول: اینکه انکار نباید از روی شبهه باشد: یعنی اگر در سخنان علماء دقت کنیم خصوصاً به استدلال قدما در حکم به خروج از دین و حکم به کفر توجه کنیم در می‌یابیم

که آنها مسلمانی را کافر می‌شمردند که یک حکم واضح و روشن دین و مذهب را از روی عمد ترک کند. اگر از روی شبهه یا جهالت و یا سفسطه حکم الهی را نقض می‌کرد به ارشاد او می‌پرداختند. مثل رفتار حضرت علی (علیه السلام) با خوارج نهروان.

دوم: منکر باید از روی علم انکار کند. لازم است بدانیم که کلمه ضروری وصف قید حکم شرعی است و از اوصاف ذاتی حکم شرعی نیست و حکم، زمانی به آن وصف مزین خواهد شد که تمام اوصاف آن محقق گردد. انکار در صورتی از طرف منکر محرز خواهد شد که امر ضروری به صفت ضرورت رسیده باشد.

به نظر می‌رسد سخن مرحوم امام خمینی (ره) و مرحوم فاضل لنکرانی (ره) در ردّ شهرت و اجماع، سخن درستی است و دلیل این سخن آن است که اولاً: قدما و متأخرین قول واحدی ندارند تا اجماع باشد و لو اجماع مدرکی، ثانیاً ظاهر سخن مرحوم اردبیلی (ره) با قدما مختلف است. به نظر می‌رسد نظر سه فقیه بزرگ معاصر مرحوم امام خمینی، مرحوم فاضل لنکرانی و مرحوم خوئی به هم نزدیک است و در قبل بیان شد.

بنظر می‌رسد چه شبهه بخاطر غفلت، مسامحه، فریب، جهالت به مقام نبوت یا تأویل سخن و تفسیر سخن پیامبر (ص) با استفاده از قرائن لفظی... باشد یا تفسیر سخن پیامبر (ص) بخاطر جهالت و گمان‌های نادرست بوده باشد در همه این موارد اگر منکر بطور اجمالی به رسالت پیامبر (ص) اذعان داشته باشد و ضروری را منکر باشد باعث کفر نخواهد شد.

مرحوم همدانی در این باره می‌نویسد: «این مطلب زمانی است که نگفته باشیم انکار ضروری به تنهایی سبب مستقّلی برای کفر است، همانطور که بسیاری از متأخرین به این مطلب تصریح کرده‌اند و این مطلب از عبارات‌های دیگران هم ظاهر است کسانی که عبارت را مقید کرده‌اند به اینکه «إذا لم یکن عن شبهة» و بلکه این تصریح ظاهر است از هر کسی که عبارتش را مقید کرده به؛ نبودن احتمال شبهه، آوردن کلمه احتمال دلیل است بر اینکه، اراده کردن انکار، راهی است برای تشخیص موضوعی که احتمال جهل و احتمال اشتباه در حقّ او وجود نداشته باشد» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۶).

به نظر می‌رسد، قدما هرچند نظریه استلزام را بیان نکرده‌اند اما وقتی می‌گفتند از روی عمد و اعتقاد انکار کند؛ استلزام در دل حکم و نظر آنان مستتر بوده ولی علمای معاصر آن

را بیان کرده‌اند و اینکه شبهه نداشته باشد مقصودشان این بوده است که از روی علم و آگاهی و اختیار آن را نفی کند. انکار ضروری مذهب از همین قاعده پیروی می‌کند که منکر باید ابتدا ضروری مذهب را از روی علم و آگاهی انکار کند نه از روی شبهه و عدم علم و ثانیاً انکار او باید به انکار امام (ع) برگردد که در این صورت از مذهب حقه تشیع خارج خواهد شد.

۶. آثار فقهی حکم انکار ضروری

نظر فقها را در حکم انکار ضروری مذهب می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: کسانی که ایمان را در حکم شرعی شرط دانسته‌اند. مرحوم شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) فرموده: هر کسی را که گفتیم از مکاتب و غارم و غیر این دو صدقات به آنها داده می‌شود اما زمانی داده می‌شود که مسلمان مؤمن و عادل باشد و اگر کافر باشد به او داده نمی‌شود و حکم مخالف و فاسق هم همین است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۵۱).
ابن شهید ثانی (م ۱۰۱۱ق) می‌فرماید: علامه در منتهی بعد از اینکه حکم ناصب و غالی را بخاطر انکار ضروریات دین حکم کافر دانسته در جواب سؤالی که آیا مجسمه و مشبهه همین حکم را دارند فرموده: قول اقرب مساوات است... (ابن شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۴۲).

مرحوم فیض (م ۱۰۹۱ق) از بعضی روایات استفاده می‌کند که شهادت مخالفین در بعضی از اصول عقاید پذیرفته نیست و اشکالی در این نیست اما در فروع علم کلام و در مسائل شرعی فرعی تا زمانی که مخالفت با ضروریات مذهب نباشد در قبول شهادت مانعی از قبول شهادت قطعاً نیست (فیض کاشانی، بی تا، ص ۲۷۸).

مرحوم مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در رابطه با شرط ایمان می‌گوید: اولین شرط ایمان به خدا، ایمان به ولایت است به خاطر دلالت بر اینکه کسی که به ولایت مؤمن نیست ایمان به خدا ندارد و ولایت شرط ایمان به خداست همان طور که امام رضا (علیه السلام) فرمودند من از شروط آن هستم... (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۳).

طباطبایی (م ۱۲۴۲ق) فرموده است: در قاضی ایمان شرط است و باید دوازده امامی باشد و قضاوت کفار و مخالفین و غیر امامیه و سایر فرق شیعه صحیح و نافذ

نیست... (طباطبایی، ص ۶۹۵).

مرحوم صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) می‌فرماید: ایمان در صحت عبادت شرط است و عبادت مخالف باطل است هر چند موافق مذهب شیعه باشد چون مراد از ایمان بنا بر ظاهر، ایمان به معنی خاص آن است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸). منکری که مذهب شیعه را ترک کند از مذهب خارج می‌شود و مؤمن به معنی خاص آن نخواهد بود و لذا صاحب جواهر حکم به ابطال عبادتش کرده است.

مرحوم طیب (م ۱۴۱۲ق) می‌گوید: در آیه شریفه *إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* (مائده، ۳۰) گفته‌ایم که تقوی در این آیه نیز جمیع مراتب آن را شامل است و کسی که دارای مرتبه اول از تقوی باشد و عمل عبادی انجام دهد که روی موازین شرعی صحیح باشد درجه از قبول را دارد ولی غیر مؤمن عملش فاسد و عاقل و باطل و مردود است ... (طیب، ۱۳۷۸ق، ص ۱۳۰).

مرحوم خوئی (م ۱۴۱۳ق) در مورد بحث اذان در نماز جماعت فرموده: ... بعید نیست که اکتفا شود استناد به باطل بودن نماز بخاطر نداشتن شرط ایمان و این قول اظهر است، با نظر به خارج بحث واضح است که در زمان صدور این نصوص نماز جماعت در جوامع شیعی با عامه منعقد نمی‌شده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۵).

مرحوم معرفت (م ۱۴۲۹ق) در بحث عدالت امام جماعت می‌فرماید: جدای از آنچه از قول ائمه وارد شده که «نماز نخوان مگر پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری» در مورد شأن نماز پشت سر مخالفین آمده و آن شرط ایمان است که از شرط عدالت نزدیک‌تر است و در این مورد روایات زیادی آمده و نهی کرده ما را از نماز پشت سر مخالفین مگر بخاطر تقیه باشد حتی از امام مجهول العقیده و ایمان هم نهی شده است (معرفت، بی تا، ص ۲۹۳).

این دسته از علماء ایمان یعنی اعتقاد به ولایت و ائمه اثنا عشر را در قبولی عبادات شرط می‌دانند و فقهای دیگر با این شرط مخالفت کرده‌اند و اجماعی بر این شرط وجود ندارد.

دسته دوم: علمایی که منکر ضروری مذهب را کافر و مرتد و در حکم کافر

می‌دانند. مرحوم بحرانی (م ۱۱۸۶ق) در مورد مخالفین شیعه فرموده: می‌گویم تحقیق مطلب این است که آنچه از اخبار ائمه اهل بیت استفاده می‌شود-همانطور که در کتاب شهاب الثاقب ما آن را روشن کردیم و چیزی بر آن اضافه نکردیم- این است که همه مخالفین که آشنا به امر امامت اند یا منکر قول به امامت اند، همه آنها ناصبی و کفار و مشرک‌اند و در اسلام بهره و نصیبی برای آنها وجود ندارد و مسلمان از این گروه که عارف به امامت نبودند، در اوائل دوره امامت در اخبار از آنها تعبیر به گمراه و غیر عارف و مستضعف می‌شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶۳).

بنابر نظر مرحوم بحرانی منکر ضروری مذهب در حکم کافر و مشرک و ناصبی قرار می‌گیرد و همه احکام آنها در مورد منکر جاری است مثل عدم پرداخت زکات، نجس بودن، باطل بودن عبادات، ابطال نکاح، و... «مرحوم بحرانی (م ۱۱۸۶ق) درباره حکم ناصبی گفته، در مورد کفرش اختلافی در بین اصحاب نیست اما اختلاف در باره مخالف غیر ناصبی است که آیا حکم می‌شود به اسلامش همانطور که مشهور بین متأخرین است و یا حکم به کفرش می‌شود همانطور که بین قدما مشهور است. ما می‌گوییم قبول شهادت مخالف با ادله شرعی از کتاب و سنت مخالف است چون دلالت بر عدم قبول شهادت فاسق و ظالم است و کدام فسق و ظلم روشن تر از خروج ایمان و اصرار بر آن است...» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۵).

مرحوم صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) در مورد حکم منکر ضروریات مذهب فرموده: انکار ضروری مذهب بنابر ظاهر باعث ارتداد است مثل انکار متعه از طرف شیعه ... (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ص ۶۰۲).

مرحوم صافی (م ۱۴۳۰ق) فرموده است: کسی که انکار کند ضروری دین را که منتهی به تکذیب تبی (ص) شود کافر و نجس است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۷).
جناب تبریزی در مورد انکار ضروریات دین فرموده است: کسی که انکار کند چیزی از ضروریات دین را بدون اینکه احتمال شبهه بدهیم، حکم به کفرش می‌شود و همچنین کسی که عالم به انکار فعل خودش باشد مثل کسی که قرآن را به استهزاء بگیرد یا عمدا بسوزاند (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۶۶).

جناب شیرازی گفته است: اگر کسی ضروری را انکار کند و انکارش به تکذیب پیامبر (ص) منجر شود کافر است و اگر به تکذیب پیامبر (ص) منتهی نشود مرتد نیست همانطور که فقیه همدانی گفته است... (شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۰).

دسته سوم: علمایی که منکر ضروری مذهب را کافر و در حکم کافر نمی‌دانند و ایمان را در قبولی حکم شرعی شرط ندانسته‌اند اما بعضی احتمال فسق را می‌دهند. مرحوم محقق حلّی (م ۶۷۶ق) درباره حج مخالف فرموده: شرط معتبر در صحّت عبادت اسلام است... (محقق حلّی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۶۵). وی ایمان را شرط نمی‌داند.

شهید اول (م ۷۸۶ق) فرموده: در شرط قراردادن ایمان در صحّت اختلاف شده و بنابر قول مشهور ایمان شرط نیست، و اگر مخالف، حج انجام دهد و از نظر ما اخلال به رکن نکند کفایت می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۵).

کرمانشاهی (م ۱۲۱۶ق) فرموده است: آنچه متواتر و ضروری دین نباشد انکارش موجب کفر نمی‌شود و اگر مخالف مذهب امامیه باشد موجب خروج از مذهب حق ایشان می‌شود. و اگر ضروری نباشد لکن حدیث معتبری داشته باشد، که منکر؛ مثل این حدیث را در فروع حجّت داند دغدغه فسق در او می‌رود (کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۲).

مرحوم نراقی (م ۱۲۴۵ق) فرموده است: قول مشهور پاکی کسانی است که در امامت، مخالفین ما هستند، بخاطر اصل و حجّیت عمل ائمه (علیه السلام) و پاکی آب و سایر چیزی‌های که با آن تماس دارند (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۰).

مرحوم آشتیانی (م ۱۳۱۹ق) فرموده: حکم مخالف در باب زکات غیر از حکم زکات در سائر چیزهاست اگر مؤمن شد زکاتی که داده واجب است بر او اعاده کند مگر در راهی صرف کرده باشد که مصرف در آن در نزد ما صحیح است به خلاف سایر عباداتی که آنها را بر اساس مذهب خودش انجام داده است (آشتیانی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۲۶).

مرحوم کاشانی (م ۱۳۴۰ق) فرموده: سؤر انسانها بر سه دسته است: سؤر مؤمن و کسی که در حکم مؤمن است و سؤر مستضعف و کسی که در حکم او است و سؤر کافر و کسی که در حکم کافر است اوّلی و دوّمی پاک و پاکیزه است و سوّمی نجس است (کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹).

مرحوم سبزواری (م ۱۴۱۴ق) فرموده است: فقها تسالم دارند بر نجاست هر کسی که حکم شود به کفرش، حتی مشهور گفتند که اگر انکار ضروری به تکذیب پیامبر هم نرسد کافر است این قول اشکال دارد مگر به اجماع معتبر باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۶).

جناب مکارم می‌فرماید: اگر کسی ضروریات دین را انکار کند، و انکارش سبب انکار نبوت گردد، از اسلام خارج می‌شود، ولی انکار ضروریات مذهب تنها باعث خروج از مذهب است؛ نه اسلام (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۴).

جناب سیفی گفته است: از ایشان کسی است که گفته: مخالف در حکم کافر است مثل صاحب حدائق و ایشان می‌گویند آنچه مقتضی تحقیق است این قول ساقط است... (سیفی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۲۳).

با توجه به نظرات این سه دسته از علما به نظر می‌رسد بعضی از فقهای امامیه منکر ضروری مذهب را کافر دانسته یا او را مرتد می‌دانند و یا ایمان به معنی شیعه اثناعشری را در قبولی عبادات شرط می‌دانند ولی با توجه به بررسی‌های انجام شده و کنکاش در نظر فقها، ما بر آنیم که منکر ضروری مذهب با انکار ضروری از مذهب خارج شده ولی کافر نیست اما احتمال فسق در او هست و مسلمان غیر شیعی است و احکام مسلمان بر او جاری و از اسلام خارج نشده و عباداتش صحیح است. اما به علت فسقی که دارد مورد عذاب الهی قرار خواهد گرفت خصوصاً اگر در نپذیرفتن ولایت حقّه امیرالمومنین (ع) جاهل مقصر باشد اما اگر جاهل قاصر باشد انشاءالله فضل الهی شامل او خواهد شد. اما اگر بخواهد به شیعه بازگردد بعضی از احکامی که از او فوت شده یا بر طبق دستورات دیگری عمل کرده که صحیح نبوده باید آن عمل را بر طبق فتوای مراجع اعاده کند.

نتیجه گیری

انکار ضروری زمانی موجب کفر است که مستلزم انکار خدا، انکار وحدانیت خدا یا انکار نبوت پیامبر اکرم (ص) شود. انکار ضروری یا غیر ضروری از احکامی که معلوم الصدور از پیامبر (ص) هستند با تصدیق اجمالی منافاتی ندارد.

انکار ضروری اگر منافات با اعتراف اجمالی داشته باشد یا موجب انکار رسالت فی الجمله باشد، موجب کفر است و در غیر این صورت موجب کفر نمی گردد.

فقهای معاصر اعتقادی به سببیت مستقل برای انکار ضروری و حکم به خروج از دین یا مذهب ندارند و آنها معتقدند در صورتی منکر ضروری از دین خارج خواهد شد که به انکار رسالت پیامبر (ص) یا انکار خداوند منتهی گردد. منکر ضروری مذهب بر اساس دو سبب از مذهب خارج می شود ابتدا ضروری مذهب را از روی علم و آگاهی انکار کند نه از روی شبهه و عدم علم و ثانیاً انکار او باید به انکار امام (ع) برگردد که در این صورت از مذهب حقه تشیع خارج خواهد شد اما مرتد نیست بلکه فاسق است و مورد عقاب الهی قرار خواهد گرفت.

منکر ضروری مذهب شیعه، از مذهب خارج شده و شیعه محسوب نمی شود ولی احکام مسلمان بر او صدق می کند و از نظر حقوقی همه حقوق یک مسلمان را دارد و یک شهروند مسلمان است و کسی حق اجبار او در برگشت به شیعه را ندارد هر چند ما معتقدیم که مذهب شیعه حق است و کسی که از دین خارج نشده باشد بنابر فتوای مراجع، مرتد مصطلح در فقه و حقوق بر او صدق نمی کند و تمام حقوق مسلمان را دارد اما اگر بخواهد به شیعه باز گردد بعضی از احکامی که از او فوت شده یا بر طبق دستورات دیگری عمل کرده باید آن عمل را بر طبق فتوای مراجع اعاده کند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ۱) آل راضی، محمد هادی (۱۴۲۸ق). ضروریات الدین و المذهب. مجله المنهاج. شماره ۴۶ <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/712734>
- ۲) آشتیانی، محمد حسن (۱۴۲۶ق). کتاب الزکاة. قم: انتشارات زهیر - کنگره، چاپ اول.
- ۳) ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (۱۴۱۸ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه). قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، چاپ اول.
- ۴) ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ۵) ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۹ق). من لا یحضره الفقیه. ترجمه از علی اکبر غفاری و محمد غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
- ۶) انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق). کتاب المکاسب (المحشی). قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، چاپ سوم.
- ۷) بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ۸) بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ هـ ق). القواعد الفقهیه (للبجنوردی، السید حسن). ۷ جلد، قم - ایران: نشر الهادی، چاپ اول.
- ۹) بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیه. تهران: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم.
- ۱۰) تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق). المسائل المنتخبة. قم: دار الصدیقة الشهیده سلام الله علیها، چاپ پنجم.
- ۱۱) بهبهانی، محمد باقر بن محمد (۱۴۲۴ هـ ق). مصابیح الظلام. ۱۱ جلد، قم - ایران: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول.
- ۱۲) تهانوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون. بیروت، چاپ اول.

- ۱۳) حکیم، محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول.
- ۱۴) خمینی، روح الله، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶ق). کتاب الطهاره (ط- قدیمه). قم: چاپخانه حکمت، چاپ اول.
- ۱۵) خمینی، روح الله، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول.
- ۱۶) خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعه الامام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول.
- ۱۷) خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروه الوثقی. قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی، چاپ اول.
- ۱۸) زین الدین، محمد امین (۱۴۱۳ق). کلمه التقوی. قم: سید جواد وداعی، چاپ سوم.
- ۱۹) سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، چاپ چهارم.
- ۲۰) سیفی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ۲۱) شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول.
- ۲۲) شبیری زنجانی (۱۳۹۵). انکار ضروری دین. مجله مطالعات فقه معاصر. سال اول.
- ۲۳) شیرازی، سید محمد (۱۴۲۸ق). من فقه الزهراء علیها السلام. قم: رشید، چاپ اول.
- ۲۴) شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۵) شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۲۶) شیخی زازرانی، داود (زمستان ۱۳۹۵). «بازشناختی تحلیلی از ضروری دین و مذهب». مجله صراط. پایگاه نور مگز. شماره ۱۴. ص ۲۴۱ تا ۲۶۶

- ۲۷) صاحب جواهر، محمد حسن باقر (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- ۲۸) صاحب جواهر، محمد حسن باقر (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام فی ثوبه الجدید*. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- ۲۹) صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ق). *ذخیره العقبی فی شرح العروه الوثقی*. قم: گنج عرفان، چاپ اول.
- ۳۰) طباطبایی، محمد بن علی. *کتاب المناهل*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- ۳۱) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهائیه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم.
- ۳۲) طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- ۳۳) طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ق). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناشر اسلام، چاپ دوم.
- ۳۴) علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ اول.
- ۳۵) علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۶) عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق). *فقه سیاسی*. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم.
- ۳۷) فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۵ق). *درس خارج فقه، کتاب الحج*. جلسه ۲۳، ۱۶ آبان.
- ۳۸) فاضل موحّدی لنکرانی، محمد (۱۴۰۹ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - النجاسات و أحكامها*. قم: مؤلف، چاپ اول.
- ۳۹) فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم:

- منشورات دار الرضی، چاپ اول.
- ۴۰ فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ۴۱ کاشانی، حبیب الله (۱۴۰۴ق). *مستقصی مدارک القواعد*. قم: چاپخانه علمیه، چاپ اول.
- ۴۲ کرمانشاهی، آقا محمد علی (۱۴۲۱ق). *مقامع الفضل*. قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، چاپ اول.
- ۴۳ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۴۴ مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- ۴۵ محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول.
- ۴۶ محمودی گلپایگانی، سید محمد؛ معیار شناسی ضروری دین در احکام کیفری. مقالات و بررسیها. دفتر ۷۷ (۳) فقه/دوره ۳۸، مگ ایران: www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=5568 (۱۳۸۴).
- ۴۷ مظفری، علی (۱۳۹۰). «بررسی انکار ضروری دین و مجازات آن در فقه امامیه و اهل سنت». ایراندک، کارشناسی ارشد، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه - دانشکده حقوق و معارف اسلامی. (<http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/676741>)
- ۴۸ معرفت، محمد هادی (بی تا). *تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء*. قم: چاپخانه مهر، چاپ اول.
- ۴۹ مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *استفتاءات جدید*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم.
- ۵۰ مکارم شیرازی، ناصر. سایت www.makarem.ir (۹۷/۵/۳) کد رهگیری سوال، ۹۸۰۵۰۳۰۰۷۹ سوال از دفتر آیت الله مکارم.
- ۵۱ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

- ۵۲) مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ۵۳) نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ق). *معمد الشیعه فی أحكام الشریعه*. قم: کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله، چاپ اول.
- ۵۴) نیکزاد، عباس (۱۳۸۵). *جستاری در کفر آور بودن انکار ضروری دین*. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۳
www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=5568.
- ۵۵) همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق). *مصباح الفقیه*. قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
- ۵۶) وکیل زاده، رحیم؛ اصغرپور طلوعی، عادل (بهار و تابستان ۱۳۹۷). «استقلال در سببیت انکار ضروری دین و نقش علم در تحقق ارتداد». *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*. سال پنجاه و یکم. شماره اول. صص ۲۶-۷ (<https://jjfil.ut.ac.ir>).
- ۵۷) پایگاه مرجعیت <https://parsine.com/000BfZ/www.parsine.com/> [کد خبر: (۲۱ مرداد ۱۳۹۰)].